



گزارش میخائیل گورباچف به کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی

بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، روز سه شنبه ۲۵ فوریه در کاخ کنگره در کرملین گشایش یافت. در این کنگره ۴۹۹۳ نفر به نمایندگی از طرف سازمان های حزبی شرکت داشتند. در میان کف زدن های شورانگیز نمایندگان و میهمانان خارجی، میخائیل گورباچف، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، جلسه را کشور. به دعوت حزب، ۱۵۲ هیأت نمایندگی از طرف احزاب، سازمان ها و جنبش های ۱۱۲ کشور جهان از جمله ایران شرکت داشتند. پس از گشایش کنگره، میخائیل گورباچف، گزارش سیاسی کمیته مرکزی را به کنگره تقدیم کرد. در برابر نمایندگان کنگره وظیفه خطیری قرارداد شد: بحث و تصویب طرح نوین برنامه حزب، تأیید تغییرات در اساسنامه حزب و تعیین خطوط اساسی بقیه درص ۲



شماره ۹۲ دوره هشتم
سال دوم - ۱۵ اسفند ۱۳۴۴
بها ۲۰ ریال

شادباش به کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی

رفقای عزیز!
به نام حزب توده ایران و به نام تمام مردم ترقی خواه، میهن پرست و صلح دوست کشورمان، برگزاری بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را به شما، و به وسیله شما به تمام خلق های اتحاد شوروی صمیمانه تبریک می گویم و برای شما کامیابی کامل، در اجرای وظایف خطیری که به عهده دارید، آرزوی کنیم.
حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب لنین، الهام بخش و سازنده انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و بنیان گذار نخستین کشور سوسیالیستی جهان است. حزب کمونیست اتحاد شوروی، به پیشوایی لنین، نه تنها تزاریسم استعمار طلب و تجاوزگر را از صفحه تاریخ برانداخت، بلکه با

ایجاد جامعه سوسیالیستی شوروی، که در آن استثمار انسان از انسان، ستم ملی، و هرگون ستم طبقاتی نابود شده است، افق تازه ای در برابر تکامل جامعه بشری، در مجموع خود کشور، با پیدایش اتحاد شوروی در صفحه تاریخ بشری، خلق های ستمدیده جهان، تکیه گاه نیرومندی برای مبارزه در راه استقلال و آزادی ملی خویش یافتند. دوران سیادت استعمار و امپریالیسم به سر رسید، و روند انقلاب های ملی و پرولتری، بر ضد استعمار و بر ضد سرمایه، در جهان آغاز شد. با پیروزی انقلاب کبیر اکتبر، مرحله تازه ای در مناسبات میان کشورها ما ایران، و همسای بزرگ شمالی آغاز شد. کشور استعمار زده و مظلوم بقیه در ص ۲

“والفجره” و “الفجره” ادامه فاجعه

جنگ میان ایران و عراق با شدت روز افزون ادامه دارد و روزی نیست که هزاران کشته و زخمی بر جای نگذارد. گرچه اخبار منتشره از جانب ایران و عراق درباره تعداد کشته ها، مجروحین و اسراء جنگی دقیق نیست، اما قدر مسلم آن است که از آغاز حمله “والفجر-۸” تا کنون ده ها هزار ایرانی و عراقی جان خود را از دست داده اند. اینک عملیات “والفجر-۹” شروع شده است.

مردم کشور ما به حق می پرسند این همه کشته و زخمی و معلول و اسیر برای چیست و خرابی و بی خانمانی و درگیری تا کی باید ادامه یابد؟ به چه علت باید سالانه صدها میلیارد ریال صرف هزینه جنگی شود، که تا کنون ضربات مهلکی بر اقتصاد ملی ما وارد آورده و کشور را با بحران عمیق همه جانبه روبرو ساخته است؟ مردم میهن ما به درستی می پرسند: این جنگ خانان سوز که هم برای زحمتکشان ایران و هم برای زحمتکشان عراق بی حاصل است، به نفع کیست و چرا باید ادامه یابد؟

سران ج.ا. به این سئوالات پاسخ نمی دهند. خمینی و اطرافیان فقط شعار “جنگ، جنگ تا پیروزی” را سرمی دهند و با توسل به زور، فریبکاری و سوء استفاده از ریشه های مذهبی توده ها، گروه - گروه جوانان و حتی کودکان ایرانی را روانه کشتارگاه هایی به نام جبهه جنگ می کنند.

جنگ ایران و عراق که وارد ششمین سال خود شده، طولانی ترین جنگ، بعد از جنگ جهانی دوم است. با تشدید جنگ چنان که در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران تصریح شده، خطر گسترش آن در آینده نیز افزایش می یابد. همه می دانند که چنین سیاستی با استراتژی امپریالیسم آمریکا در منطقه همخوانی دارد. ایجاد کانون های جنگ محلی در این یا آن بقیه در ص ۲

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت روز جهانی زن

هشتم مارس، روز همبستگی و رزم مشترک زنان در سراسر جهان خجسته باد!

امروز نیز از ابتدایی ترین حقوق و آزادی های دمکراتیک، انسانی و اجتماعی محرومند. رژیم ولایت فقیه “به زنان یعنی نیمی از پیکر بزرگ جامعه ما و منبع عظیم نیروی کار و تولید و عنوان “انسان درجه دوم” و نصف مرد می نکرد. نظام جمهوری اسلامی در قانون قصاص دوشاه زن را برابر یک مرد تعیین کرده است. قیمت خون زن نصف بهای خون مرد است. قضات قانون گزاران حق طلاق را در انحصار مرد دانند. چند همسری در اشکال دائمی و موقت یعنی صیغه رواج بیشتری یافته است. هیچ قانونی دختران جوان در تشکیل خانواده دفاع نمی کند پر از دواچ دختران حتی ۹ ساله مهر قانونی و شرعی “زده می شود. شرایط فلاکت بار مادی ا بقیه در ص ۲

حزب توده ایران فرخنده روز هشتم مارس را که تجلی وحدت و یگانگی زنان همه کشورها در راه مبارزه برای صلح، آزادی، برابری حقوق با مردان و علیه نابرابری های اجتماعی است، به همه زنان میهن مان شادباش می گوید.
امسال نیز در شرایطی که زنان بیشتر کشورهای جهان این روز بزرگ را آزادانه جشن می گیرند و دست یاری به سوی یکدیگر دراز می کنند، زنان مبارز میهن ما ناگزیر هستند که روز هشتم مارس را در خفا گرامی بدارند.
در شرایط خفقان و ترور حاکم بر کشور ما، ایران به زندان همه خلق ها و بویژه زندان زنان تبدیل شده است. زنان محروم میهن ما که در سراسر تاریخ کشور به خاطر فرمانروایی شاهان و بیدادگران زیر بار ستم مضاعف قرار داشته اند،

از نخستین انقلاب خلقی سده بیستم پیاموزیم

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

"والفجر" و ...

منطقه به قصد تحکیم مواضع نظامی و مالایسی و اقتصادی امپریالیسم و غارت بی بندوبار خلق های ستمدیده، از خصوصیات استراتژی تجاوز مستقیم است که دولت ریگان از آن تبعیت می کند.

حفظ کشورهای "جهان سوم" در محدوده سیستم سرمایه داری جهانی به مثابه منابع عظیم طبیعی و انسانی ارزان قیمت و سازمان دادن "قیام های ضدانقلابی" و جنگ های محلی برای زمینه سازی تجاوز مستقیم نظامی آمریکا از جمله هدف های این استراتژی که ارتجاعی ترین جناح امپریالیسم به آن "گلبانیسم نوین" نام نهاده است. حمله مستقیم نظامی آمریکا به گرانادا نمونه ای از تظاهر این سیاست در عمل بود. اما همه جهان مانند جزیره کوچک گرانادا نیست. در این جا است که به نوشته "پیترو کورنبلو" دانشمند آمریکایی "دکترین حمایت آشکار از نیروهای ضد کمونیستی در سراسر جهان" مطرح می شود. به اعتراف وی، فقط پنج سال اخیر سازمان جاسوسی آمریکا - "سیا" ۵۰۰ میلیون دلار به ضدانقلابیون افغانی و ۱۵۰ میلیون دلار به ضدانقلابیون نیکاراگوئه "کمک" کرده است. نمونه دیگر تظاهر این استراتژی در جریان انتخابات در فیلیپین که واشنگتن یکی دیگر از همدستان خود را قربانی کرده، به چشم می خورد. رونالد ریگان در کنفرانس مطبوعاتی ۱۱ فوریه سال جاری میلادی صریحا گفت: "هیچ کسی نمی تواند از اهمیت پایگاه ها بکاهد... من چیزی با اهمیت تر از این پایگاه ها نمی شناسم." منظور ریگان پایگاه های هوایی و دریایی عظیم "کلارک فیلد" و "سایپک بی" در فیلیپین بود که اهم دخالت آشکار آمریکا نه تنها در امور داخلی این کشور، بلکه سراسر آن منطقه از جهان است.

امپریالیسم آمریکا و متحد استراتژیک آن اسرائیل، مشابه چنین سیاستی را در منطقه خاورمیانه و نزدیک تعقیب می کنند. تحکیم حضور نظامی آمریکا در این منطقه دارای منابع غنی نفت و حائز اهمیت از نظر استراتژیک، یکی از هدف های دیرین واشنگتن است. درست به همین علت امپریالیسم آمریکا با تمام قوا در دامن زدن به آتش جنگ ایران و عراق و گسترش دامنه این حریق به دیگر کشورهای همسایه می کوشد.

وقتی سران رژیم از به اصطلاح همسایه شدن با کویت سخن می گویند و شب و روز این شیخ نشین را تهدید می کنند، وقتی آنها "صدور انقلاب اسلامی" و ایجاد حکومتی مشابه حکومت ضد خلقی کنونی ایران در عراق را شرط پایان جنگ می دانند، طبیعی است که خواسته یا ناخواسته آب به آسیاب واشنگتن می ریزند.

واشنگتن روی چه کسانی در حاکمیت انگشت می گذارد؟ خبرنگار مجله آمریکایی "نیوزویک" پس از سفری به ایران مقاله ای در شماره ۲۶ اوت ۱۷۵ مجله درج کرد و از جمله نوشت که سران ج.ا. "اکنون به تدریج می فهمند که برای ادامه جنگ و تجدید سازمان اقتصادی کشور، ناکزیرند که ایران را به نوعی ثبات بازگردانند... در

شادباش ...

ما، تکیه گاه نبرومندی یافت تا به اتکاء آن، توطئه های دشمنان تجاوزگر خویش را در هم بشکند. انقلاب کبیر اکتبر، در واقع برای ما منبع فیض بود.

رفقای ارجمند!

کنگره بیست و هفتم شام، در مرحله بسیار حساسی از تاریخ بشری برگزار می شود. در دستور کار کنگره شما اسناد با اهمیتی مانند طرح

پشت پرده ها، پراگماتیست ها بر نفوذ خود می افزایند. رهبر آنها حجت الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جاذب مجلس شورای اسلامی است. هاشمی، به عنوان یک روحانی و یکی از شاگردان خمینی، توانسته است که الطاف آیت الله را برای خود حفظ کند. او، در عین حال موفق شده است که در مجلس از نوکنسرواتیس دفاع کند... اول دل تجار بازاری را، با نقل آیاتی از قرآن، مبنی بر حفظ مالکیت بدست آورده است. سفیر یکی از کشورهای اروپایی می گوید، بطور کلی، رفسنجانی یکی از سیاست گران نوع قدیم است که ما آنها را در دمکراسی های غربی می شناسیم."

این اظهار نظر روزنامه نگار آمریکایی به اندازه ای گویاست که نیازی به تفسیر ندارد. ارگان انحصارهای آمریکایی روی رفسنجانی ها انگشت می گذارد که باید هم به جنگ ادامه دهند و هم گویا به "تجدید سازمان اقتصادی کشور" بپردازند. ولی خود نویسنده این ستور نیز به خوبی می داند، که ادامه جنگ با تجدید سازمان اقتصادی کشور در تضاد آشکار است. آنچه مورد توجه امپریالیسم آمریکاست، ادامه جنگ به هر قیمتی بوده و هست. عملیات "والفجر - ۸"، "والفجر - ۹" در جهت این خواست امپریالیسم است.

جنگ با شدت و حدت ادامه دارد. شماره عملیات "والفجر" در آینده به چند خواهد رسید؛ معلوم نیست. آنچه از هم اکنون می توان گفت این است که جبهه های جنگ به قتلگاه جوانان ایرانی و عراقی مبدل شده اند و ادامه جنگ جز خرابی شهرها و روستاها و موسسات صنعتی نتیجه ای در پی ندارد.

چند روز پیش شورای امنیت سازمان ملل متحد از طرفین مخاصمه خواست تا هر چه زودتر آتش بس اعلام کرده و با عقب نشینی به مرزهای خود، اختلافات را از طریق مذاکرات حل و فصل کنند.

به نظر ما این توصیه شورای امنیت به نفع مردم هر دو کشور است. در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران گفته می شود: "به این جنگ هستی سوز و بی حاصل باید پایان داد. این نیز بدون مبارزه موثر و پیگیر امکان پذیر نیست. وقت آن فرا رسیده تا نیروهای ملی و مترقی خواهان پایان دادن به جنگ و تامین صلح عادلانه زبان مشترک پیدا کنند و همه توان خود را برای هدایت مبارزه متشکل توده ها به کار گیرند."

رداکیون جدید برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی، تغییرات در اساسنامه حزب و سمت گیری های اساسی اقتصادی و اجتماعی در راه تکامل اتحاد شوروی، در فاصله سال های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ و پس از آن تا سال ۲۰۰۰، قرار دارد. بنا به تصمیم پلنوم ماه اکتبر - نوامبر ۱۷۸۵، طرح اسناد فوق برای بحث و مشورت عمومی انتشار یافت. برای شرکت در کنگره ۲۷، که اسناد بالا را از تصویب نهایی خواهد گذراند، قریب ۵ هزار نماینده از طرف سازمان های حزبی، در سراسر اتحاد شوروی انتخاب شده اند، که نمایندگی بیش از ۱۸ میلیون عضو و نامزد عضویت حزب را به عهده دارند، که این خود جلوه بارز دمکراسی سوسیالیستی در عمل است.

در این کنگره عظیم، مطلبی که در اس تمام مطالب قرارداد و سرنوشت همه چیز وابسته به آن است، حفظ و تحکیم صلح جهانی است. جهان ما، امروز با خطر مهیبی روبروست. ذخایر هسته ای در انبارهای اسلحه، به حدی است که می تواند صدها بار جهان ما را نابود کند و شعله حیات را در گردونه ما خاموش سازد. هم اکنون امپریالیسم آمریکا، در صدد کشاندن مسابقه تسلیحاتی به فضای کیهانی است. این تلاش سهمگین، که به بهانه ایجاد یک "سپر دفاع ضد اتمی" بعمل می آید، در حقیقت توطئه عظیمی است برای برهم زدن توازن نظامی استراتژیک در جهان، و شانناژ نظامی علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی. در همان حال که امپریالیسم، مسابقه جنون آمیز تسلیحاتی را دامن می زند، اتحاد شوروی با تمام قوا در راه تنش زدایی، ایجاد محیط تفاهم در صحنه بین المللی برای دفع خطر جنگ، کاهش مسابقه تسلیحاتی و سرانجام اجرای خلع سلاح کامل می کوشد. در میان پیشنهاد های صلح آمیز اتحاد شوروی، اعلامیه ۱۵ ژانویه ۱۹۸۶ رفیق میخائیل گارباچف، دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی، که در آن یک طرح جدول بندی شده، برای تقلیل تدریجی سلاح های هسته ای و نابود کردن آنها تا سال ۲۰۰۰ مطرح شده است، دارای اهمیت ویژه ای است.

رفقای عزیز!

کمیته مرکزی حزب توده ایران، به کنگره ۲۷ حزب شما درود می فرستد و برای آن در طرح و حل مسایلی که در پیش رو دارد، آرزوی کامیابی کامل دارد. کامیابی شما، کامیابی تمام بشریت مترقی است. کامیابی صلح و شکست نیروهای ارتجاعی و جنگ طلب است.

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

پاینده باد انترناسیونالیسم پرولتری

مستحکم باد دوستی برادرانه حزب توده ایران و حزب کمونیست اتحاد شوروی

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دبیر اول ع - خاوری

۲۱ فوریه ۱۹۸۶

گزارش میخائیل

اقتصادی و اجتماعی اتحاد شوروی در سال های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ و در مرحله زمانی تا پایان قرن حاضر.

میخائیل گورباچف در نطقی که مکرر با کف زدن های شورانگیز حضار قطع می شد گفت که بیست و هفتمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی در مرحله ای بسیار حساس از زندگی کشور و جهان معاصر برگزار می شود. این کنفرانس به شیوه لنینی برنامه عمل واقع بینانه و متعادل تنظیم خواهد کرد. مصوبات بیست و هفتمین کنفرانس، خلعت و آهنگ جنبش ما را در طول سالها و دهها سال آینده تعیین خواهد کرد. این که چگونه اتحاد شوروی در قرن بیست و یکم گام خواهد گذاشت و مواضع سوسیالیسم در عرصه بین المللی چگونه خواهد بود، به نحوه اجرای این وظایف بستگی دارد. میخائیل گورباچف گفت، راهی که اتحاد شوروی پشت سر گذاشته است دستاوردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن به نحو قانع کننده ای نیروی حیاتی مارکسیسم - لنینیسم و قدرت درونی عظیمی را که در پیشرفت جامعه شوروی وجود دارد، تأیید می کند. گورباچف گفت: "ما حق داریم به آنچه در این سالها، در این سالهای کار پر تلاش، سالهای مبارزه بوجود آمده است ببالیم". رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی، در همان حال که به دستاوردهای بالنده و وظیفه خود می داند با حزب و مردم صریح و شرافتمندانه درباره کمبودهای موجود در فعالیت سیاسی و در پراتیک، درباره گرایش های غیرمساعد در اقتصاد و در حیطه اجتماعی - معنوی و همچنین درباره علل این گونه پدیده ها صحبت کند. گورباچف گفت که در دوران ما، ترقی، بحق باسوسیالیسم مشابه گرفته می شود. سوسیالیسم جهانی یک عامل قدرتمند بین المللی است. صحبت پر سریش از یک سوم جامعه بشری است. پیشرفت اجتماعی در تکامل جنبش های بین المللی کمونیستی و کارگری، در گسترش جنبش دمکراتیک توده ای معاصر، از جمله در جنبش مخالفان سلاح های هسته ای و جنبش ضد جنگ، تجسم می یابد. گورباچف گفت که سرمایه داری می کوشد، پیدایش سوسیالیسم را به یک "اشتباه" تاریخی تعبیر کند و به هر قیمت درصدد "تصحیح" آن برآید. سوسیالیسم بالعکس - هرگز آینده خویش را با حل نظامی معضلات بین المللی پیوند نداده است. و با این که هر روز آشکارتر می شود که از راه جنگ حل معقول هیچ مشکل، اعم از بین المللی و داخلی ممکن نیست، به زحمت می توان درباره آینده مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری، میان اتحاد شوروی و ایالات متحده پیشگویی کرد. در این زمینه عامل تعیین کننده تناسب بین المللی نیروها، رشد و پیکار نیروهای صلح و قابلیت آنها برای مقابله موثر با خطر یک جنگ هسته ای است. در این رابطه، درجه واقع بینی محافل حاکمه غرب در ارزیابی اوضاع نیز بی اهمیت نیست. گورباچف گفت: "نظر به این که

یک جنگ هسته ای مطلقاً قابل قبول نیست، باید همزیستی مسالمت آمیز، نه تقابل سیستم ها، به قانون روابط میان دولت ها، مبدل شود".

گورباچف، ضمن تشریح تکامل اقتصاد شوروی گفت که تسریع تکامل اجتماعی - اقتصادی کشور، برای حزب و مردم شوروی، یک هدف استراتژیک است. این تکامل "کلید همه مسایل ماست. تنها از این راه می توان و باید جامعه شوروی را به یک مرحله کیفی بالاتر ارتقا داد".

درباره نتایج اجتماعی - اقتصادی تکامل کشور گورباچف گفت که در ۲۵ سالگی که از تصویب سومین برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی، در سال ۱۹۶۱ می گذرد ذخیره تولید اقتصاد شوروی ۷ برابر، درآمد ملی تقریباً چهار برابر، و تولید صنعتی ۵ برابر شده است. در این دوره درآمد سرانه واقعی افراد ۲۶ برابر شده است. ۵۴ میلیون خانه ساخته شده است. طرح آموزش اجباری دبیرستانی عملی شده است. شماره افرادی که مدارک تحصیلی در مدارس عالی را به دست آورده اند چهار برابر شده است.

میخائیل گورباچف به پاره ای از نقایص و مسایل حل نشده اقتصادی اشاره کرد و گفت، امروزه وظیفه درجه اول حزب و تمام مردم آن است که به گرایش های نامساعد در تکامل اقتصادی با قاطعیت پایان دهند. در مورد دورنمای تکامل اقتصادی - اجتماعی اتحاد شوروی تا پایان این قرن، گورباچف خاطر نشان ساخت که باید درآمد ملی تقریباً دو برابر، قدرت تولید بالفعل دو برابر شود و در همان حال از نظر کیفی بهبود یابد.

بازده کار باید ۲۲ تا ۲۵ برابر شود، در عین حال میزان صرف انرژی تقریباً ۷۰ درصد و مصرف فلزات ۵۰ درصد کاهش یابد. این تغییرات نقطه عطفی در بالا بردن بازده کار بوجود خواهند آورد. در میان وظایف درجه اولی که اتحاد شوروی در پیش رود، گورباچف درباره ارضاء کامل کشور از نظر محصولات غذایی یاد کرد. در این زمینه تصمیم بر آنست که آهنگ تولید مواد کشاورزی دو برابر شود. راز کامیابی در این امر در استفاده کامل از تکنولوژی بازده فراخفته است.

سپس دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به مبارزه با خطر یک جنگ هسته ای پرداخت و گفت که سوسیالیسم، جنگ را به عنوان راه حل تضادهای سیاسی، اقتصادی میان دولت ها و برخورد های ایدئولوژیک یک سره رد می کند. او خاطر نشان کرد که برنامه پیشنهادی از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی در مورد منهدم کردن کامل سلاح های امحاء جمعی تا پایان این قرن، در برابر بشریت منظره کاملاً نوینی می گشاید. ایده آل ما ایجاد جهانی است که در آن هر ملت درباره انتخاب شیوه زندگی خویش آزاد باشد. این امر تجسم انسان دوستی ایدئولوژی کمونیستی و ارزش های اخلاقی آن است. از این روست که مبارزه برضد خطر جنگ هسته ای و مسابقه تسلیحاتی، برای حفظ و تحکیم صلح جهانی، خدا اصلی حرکت حزب را در فعالیت های بین المللی آن تشکیل می دهد.

در برابر این سیاست هیچ آلترناتیوی وجود ندارد. این امر مخصوصاً در اوقاتی صادق است که در زمینه مسایل بین المللی تنش ها بالا می رود. گورباچف گفت، جهان امروز برای جنگ و سیاست اتکاء به قدرت بسیار کوچک و ظریف است.

در بخش دیگر از گزارش خود گورباچف درباره ارتباط با احزاب سوسیال دمکرات پرداخت و گفت، مسلم است که اختلافات ایدئولوژیک میان کمونیست ها و سوسیال دموکرات ها عمیق، تجارب و دستاوردهای آنها متفاوت و نامساویست. ولی آشنایی متقابل بدون پیشداوری با مواضع و نقطه نظرهای طرفین بی شک هم برای کمونیست ها و هم برای سوسیال دموکرات ها سودمند است. سودمند بویژه در زمینه تشدید مبارزه برای صلح و امنیت بین المللی. دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گفت، ما در یک دنیای واقعی زندگی می کنیم و سیاست بین المللی خود را با توجه به خصوصیات ویژه تکامل بین المللی در وضع حاضر تعیین می کنیم.

تحلیل خلاق این تکامل و توانایی در دیدن دورنماها ما را به یک نتیجه گیری بسیار اساسی می رساند. امروز بیش از هر وقت دیگر ضرورت راه های یک همکاری نزدیک تر و ثمربخش تر با دولت ها، احزاب، سازمان های اجتماعی و جنبش هایی که براساسی هوادار صلح جهانی هستند یافته شود.

گورباچف مبانی اساسی یک سیستم امنیت بین المللی را برشمرد:

- صرف نظر کردن قدرت های اتمی از جنگ اتمی یا غیر اتمی با یکدیگر یا با کشورهای ثالث،
- جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی در فضای کیهانی، پایان دادن به تمام آزمایش های اتمی و منهدم کردن تمام سلاح های اتمی، منع و نابود کردن تمام سلاح های شیمیایی، صرف نظر کردن از تولید سایر سلاح های امحاء جمعی،
- پائین آوردن سطح تسلیحاتی کشورها - با کنترل اکید - به نحوی که در سطح معقولی قرار گیرد؛

- منحل کردن گروه بندی های نظامی و به عنوان مرحله ای از آن، خوداری از بسط آنها و یا ایجاد گروه بندی های تازه؛

- تقلیل متناسب و متوازن بودجه های نظامی میخائیل گورباچف سپس به طرح پیشنهاد های سیاسی خود پرداخت و از جمله متذکر گردید، باید در پراتیک بین المللی، احترام به حقوق تمام خلق ها در تعیین شکل تکامل خود بی چون و چرا رعایت شود، بحران های بین المللی و اختلافات محلی باید از طریق سیاسی به نحو عادلانه فیصله یابد، تدوین مجموعه ای از تدابیر جهت تحکیم اعتماد میان دولت ها، برای به وجود آوردن تضمین های موثر علیه هجوم خارجی بر آنها، و برای حفظ غیرقابل خدشه بودن مرزهایشان؛ کار بست شیوه های موثر برای غلبه بر تروریسم بین المللی، از جمله برخورداری از امنیت، در استفاده از خطوط زمینی، هوایی و دریایی،
بقیه در ص ۷

از نخستین انقلاب خلقی سده بیستم پیام‌موزیم

ضداستعماری روی داد. بسیاری از آنها حاضر اهمیت بودند. اما وقتی این انقلاب‌ها به پیروزی راه رشد سرمایه‌داری انجامیدند، دورنمای تاریخی خود را از دست دادند و با وجود "حرکت به پیش به عقب نگاه می‌کردند". تنها آن انقلاب‌هایی که راه سنت‌گیری سوسیالیستی را در پیش گرفتند با شرایط اصلی دوران ما انطباق داشتند. انقلاب ۰۷-۱۹۰۵ به دلایل زیر با همه انقلاب‌های گذشته تفاوت ماهوی داشت: این انقلاب از دیدگاه مضمون اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، هنوز بورژوا - دمکراتیک بود، اما از دیدگاه خصلت نیروهای محرک، اشکال و دامنه طبقات شرکت‌کننده، انقلابی به راستی خلقی، یعنی پرولتری و دهقانی بود و طبقه کارگر به عنوان سرکرده عمل می‌کرد. تا سال ۱۹۰۵ انقلابی از این نوع در تاریخ وجود نداشت. هرچند "پایینی‌ها" در بسیاری اقدامات، هم در انقلاب کبیر فرانسه، هم در جنگ استقلال در آمریکای لاتین و هم در انقلاب‌های اروپا ظاهر شدند. اما در همه موارد به جز قیام‌های پرولتری در پایتخت‌های کشورهای اروپایی، در سال ۱۸۴۸ و نیز کمون پاریس، توده‌های استثمار شده نقشی در رهبری نداشتند. نقش عمده را بورژوازی بازی می‌کرد.

در سال ۱۹۰۵، در پرتو سرکردگی پرولتاریا و عامل نیرومند خلقی، انقلاب کاملاً متوجه به آینده بود. این انقلاب آغاز چرخش جهانی توده‌های خلق - طبقه کارگر، دهقانان، لایه‌های متوسط شهری، گروه‌های نیمه پرولتری شهر و روستا - به سوی تحول بزرگ، به سوی خلاقیت انقلابی بود. سراسر تاریخ بعدی مبارزه طبقاتی، تجربه سال ۱۹۰۵ را نه رد کرد و نه به کناری انداخت، بلکه آن را جذب کرد و به شکل اصلاح شده در بسیاری از کشورها تحقق بخشید.

آرایش نیروها

مشخصه عمده در روسیه تا زمان انتشار مانیفست ۱۷ اکتبر سال ۱۹۰۵، این بود که در صحنه سیاسی سه نیروی اصلی عمل می‌کردند: جبهه دولتی (سلطنت مطلقه، دربار، پلیس، ارتش، ملاکین، اشراف بلندیایه)، جبهه لیبرال بورژوا، جبهه نیروهای انقلابی دمکراتیک و خلقی (دهقانان، لایه‌های پایینی شهری، دانشجویان، بخشی از روشنفکران) به رهبری طبقه کارگر. (در این که چرا به رهبری طبقه کارگر، بعد سخن خواهیم گفت).

جبهه دولتی خواهان حفظ سلطنت مطلقه بود و می‌کوشید تا حرکت تاریخی رویدادهایی را که جامعه آستان آنها بود تغییر دهد و یا در غیر این صورت موانعی برای توقف آن بوجود آورد.

لیبرال - بورژواها برای جلب توده‌ها به سوی خود و محدود ساختن آماج‌های انقلاب، در راه حفظ منافع خود از طریق استقرار سلطنت مشروطه، برقراری آزادی بیان و اتحادیه‌ها و نظام و حقوق معمولی بورژوا - دمکراتیک،

با رشد روند دمکراتیک انقلابی از ۱۹۰۵ تا دوران ما اهمیت بین‌المللی تجربه نخستین انقلاب خلقی سده بیستم در "معنای محدود آن هرچه کامل‌تر هویدا شد و تکرار پاره‌ای از ویژگی‌ها و قانونمندی‌های اساسی آن، کاملاً و قسماً، تحقق پذیرفت. بدون تردید منظور از تکرار ویژگی‌ها و قانونمندی‌ها به معنای تکرار طاق نعل بالنعل آنها نیست. ما معتقد نیستیم که در کشورهای مختلف و در زمان‌های گوناگون، وضع مطلقاً همگون و همسان تناسب نیروهای طبقاتی، اشکال و شیوه‌های کاملاً همانند مبارزه و انطباق دقیق رفتار "پایینی‌ها" و "بالایی‌ها" می‌تواند وجود داشته باشد. هر انقلابی ویژگی‌های ملی و تاریخی خود را دارد. از این رو ساده لوحانه است که امید داشت زمانی نسخه ساده تجربه دیگری - هراندازه جالب و غنی - پیدا شود. متأسفانه باید اذعان کرد که در میان برخی از نیروهای چپ کشور ما چنین تصور ناصحیحی وجود دارد.

به هر حال، سخن نه از تکرار مکانیکی رویدادهای انقلابی، بلکه از این است که در شرایط نوین و متفاوت، منطق معین هر نوع انقلاب، سیستم معین گرایش‌های رشد آن و "مدل" در نوع خود یگانه انقلاب، گریز ناپذیر است. بنابراین وقتی ما درباره ویژگی‌ها و قانونمندی‌های انقلاب ۰۷-۱۹۰۵ روسیه و خصلت بین‌المللی آنها سخن می‌گوییم، منظور ما آن ویژگی‌هایی است که بارها در پراتیک انقلاب‌های برخی از کشورها تایید شده، هرچند این تایید و یا تکرار در هر مورد به گونه‌ای خود ویژه و اغلب در اجزاء و نه در کل تحقق پذیرفت.

می‌توان پرسید چرا انقلاب ۰۷-۱۹۰۵ روسیه و نه یک انقلاب بزرگ دیگر سده‌ها، الگوی نمونه وار انقلاب دمکراتیک خلقی نشده؟ آخر تا این هنگام یک رشته انقلاب‌های بزرگ بورژوازی و بورژوا - دمکراتیک و ضداستعماری در جهان رویداده بود، مانند انقلاب آلمان (سال‌های ۲۵-۱۹۱۴)، انقلاب هلند (سال‌های ۱۶۰۹ - ۱۵۶۶)، انقلاب بورژوازی در انگلستان (سال‌های ۴۹-۱۶۴۰)، انقلاب کبیر فرانسه (سال‌های ۹۴-۱۷۸۹)، انقلاب‌های اروپا در سال ۱۸۲۰ و ۱۸۴۸، جنگ داخلی در آمریکا (سال‌های ۶۵-۱۸۶۱) و غیره که هر یک از آنها و همه آنها باهم نقش مهم خود را در پیشرفت تاریخی ایفا کردند و اهمیت بین‌المللی فراوانی داشتند. همه اینها صحیح است، اما لوکوموتیوهای "بورژوازی تاریخ"، در آغاز سده بیستم، نظام آفریده آن انقلاب‌ها را به ایستگاه پایانی، یعنی امپریالیسم رساندند و بدینسان نیروی محرک تاریخی خود را تمام کردند. تاثیر مثبت آنها تا زمانی ادامه داشت که سرمایه‌داری سیر بالنده داشت.

بی تردید پس از سال ۱۹۰۵، در بسیاری از کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، انقلاب‌های هم بورژوازی، هم بورژوا - دمکراتیک و هم

تجربه و درس‌های نخستین انقلاب خلقی سده بیستم - انقلاب ۰۷-۱۹۰۵ روسیه، دارای اهمیت بزرگ بین‌المللی است و با وجود دگرگونی جهان پس از سال‌های ۰۷-۱۹۰۵ برای حال حاضر نیز بودمند و آموزنده است. بدیهی است که هدف بهره‌گیری خلاق از این تجربیات است، نه نطباع مکانیکی آنها با شرایط مشخص این یا آن کشور.

چندی پیش دانشمندان مارکسیست مقالاتی درباره هشتادمین سال این انقلاب خلقی در مجله طبقه کارگر و جهان معاصر "چاپ اتحاد شوروی منتشر ساختند. ما می‌کوشیم خلاصه‌ای از نظرات طروحه در این مجله را با خوانندگان "نامه مردم" در میان بگذاریم.

و. ای. لنین در سخنرانی در کنگره هشتم حزب کمونیست روسیه (پلشویک) یادآور گردید: "... من تنها از دیدگاه آنچه که فردا و پس فردا برای سیاست ما ضروری است به گذشته نگاه می‌کنم، ما نیز از این دیدگاه به تجربه نخستین انقلاب خلقی سده بیستم می‌نگریم. از این نظر تقایس برخی جنبه‌های آن با انقلاب‌های دمکراتیک دهه‌های اخیر و نیز درک خود ویژگی‌های تأمین هژمونی و سرکردگی پرولتاریا به ویژه جالب است.

برخی از جامعه‌شناسان بورژوازی با بهره‌گیری از این تز مارکسیستی که هر انقلابی خود ویژه است و از آن نمی‌توان نسخه برداری کرد، می‌کوشند چنین القاء کنند که "تجربه روسی" محدوده ملی دارد، ویژه جامعه روسیه سال‌های ۰۷-۱۹۰۵ است و بنابراین هیچ‌گونه گیرایی برای دیگر کشورها ندارد.

این تلاش بیهوده است. انقلاب ۱۹۰۵ روسیه دارای ارزش سترگ بین‌المللی است و امروز هم ما می‌توانیم و باید از تجربیات آن استفاده کنیم. بررسی انقلاب‌های چند دهه اخیر نشانگر آن است که شماری از ویژگی‌های عمده انقلاب سال ۱۹۰۵، و قانونمندی‌های عام رشد روند انقلابی از دید خصلت خلقی و از نظر مضمون دمکراتیک (نه سوسیالیستی) برای همه انقلاب‌های دهه‌های اخیر و برای همه کشورها تا دوران ما و حتی برای آینده دور، صادق است.

مثلاً "برخی" از ویژگی‌ها و مکانیسم "اساسی" انقلاب دمکراتیک که در روسیه نمودار گشتند، در مقیاس بین‌المللی در جریان انقلاب‌های بورژوا - دمکراتیک ایران (سال‌های ۱۱-۱۹۰۵)، ترکیه (سال‌های ۰۹-۱۹۰۷)، مکزیک (سال‌های ۱۷-۱۹۱۰) و چین (سال‌های ۱۳-۱۹۱۱) از محک آزمایش گذشتند، اما باید تاکید کرد که برخلاف سال ۱۹۰۵، این انقلاب‌ها از نمونه قدیم انقلاب‌های بورژوا - دمکراتیک بودند. زیرا در این انقلاب‌ها نه طبقه کارگر و نه توده‌های خلقی و بطور عمده دهقانان (به استثنای مکزیک) نقش پیشرو را ایفا نکردند و به دنبال رهبران بورژوازی و خرده بورژوازی رفتند.

روسیه برخوردار بودند، پرولتاریا فاقد نقش رهبری بوده و دهقانان در قیاس با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه شرکت گسترده و فعال نداشتند.

سخنی چند

پیرامون هژمونی طبقه کارگر

لنین می‌آموزد که سرکردگی طبقه کارگر در ارتباط با تاثیر سیاسی آن (و نمایندگانش) بر دیگر لایه‌های مردم است. آیا چنین تاثیری می‌تواند به یکباره از هیچ پدیدار شود؟ پاسخ منفی است. احدی نمی‌تواند منکر گردد که این تاثیر به تدریج در جریان رشد طبقات و مبارزه طبقاتی، از راه تحکیم صفوف پرولتاریا و اعتبار سیاسی آن افزایش می‌یابد. ظاهراً در مراحل مختلف مبارزه، سطوح و اشکال گوناگون سرکردگی طبقه کارگر شکل می‌گیرند که فقط به هنگام دیکتاتوری پرولتاریا به کمال خود می‌رسند. مقوله بسیار مهم جدید، یعنی پذیرش داوطلبانه رهبری پرولتاریا از سوی طبقات دیگر (پیش از همه دهقانان و لایه‌های متوسط شهری) به کیفیت پیش گفته سرکردگی پرولتاریا افزوده می‌شود.

هژمونی به معنای سرکردگی و رهبری نیروهای متحد در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک، نمی‌تواند شرطی و یا اجباری باشد، بلکه کاملاً بر توافق و پذیرش داوطلبانه نقش رهبری کننده طبقه کارگر و حزبش از سوی متحدان متکی است. این واقعیت حکم می‌کند که طبقه کارگر نه تنها ارزش‌ها و منافع متحدین را تا اندازه‌ای به پذیرد، بلکه در دفاع واقعی از این منافع غیرپرولتاریا توده‌های زحمتکش خلق بکوشد.

اشاره لنین را باید در مفهوم گسترده یاد شده فهمید: "پرولتاریا تنها آنجا انقلابی است که اندیشه سرکردگی را بپذیرد و تحقق بخشد".

در روسیه، در پرتویک رشته عوامل عینی و ذهنی، طبقه کارگر و حزب آن موفق شدند این منافع را در استراتژی عمومی مبارزه در راه انقلاب دمکراتیک "بکنجاندند" و با آنان، پذیرش داوطلبانه سرکردگی خود را به مثابه "طبقه پیشرو همه خلق"، رهبر و پیشکام، تامین کنند.

شرایط عینی و ذهنی که موجبات تامین سرکردگی پرولتاریا را فراهم آورد چگونه بود؟ در روسیه، سرکردگی سیاسی پرولتاریا در آستان سال‌های ۰۷-۱۹۰۵ به تدریج آغاز به شکل گیری کرد، اما برای نخستین بار، در جریان انقلاب بطور واقعی تحقق یافت. این همان نکته اساسی از تجربه انقلاب خلقی روسیه است که معمولاً آن را از نظر دور می‌دارند و در نتیجه به نتایج نادرست می‌رسند. به همین سبب در این باره توضیح می‌دهیم.

تشکیل حزب بلشویک در سال ۱۹۰۲، مهمترین پیش شرط رهبری سیاسی طبقه کارگر بود. در بقیه در ص ۶

باید خاطر نشان ساخت تا مرحله معینی (تا فوریه سال ۱۹۱۷) مبارزه علیه سلطنت مطلقه و پیشرفت اجتماعی وظیفه اصلی پرولتاریای روسیه بود. در این مرحله لنین، از دیدگاه اندیشه‌های بنیادی مارکسیسم، منافع عمومی جنبش را مافوق منافع پرولتاریا می‌دانست. نسل‌های معاصر انقلابیون در کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین نیز که علیه امپریالیسم و نیروهای ارتجاع داخلی و در راه آزادی ملی و اجتماعی مبارزه می‌کنند، همین ملاحظات را در سیاست خود در نظر می‌گیرند. در اینجا مسئله تنها اولویت منافع عمومی - ملی مطرح نیست. هر کوششی برای "جوش" از مرحله ملی و دمکراتیک، آن چنان که تروتسکیست‌های روسی یا عناصر چپ رو در شیلی و پرتغال و دیگر کشورها پیشه ساختند، به مفهوم خطرناک‌ترین ماجراجویی بود و به ناگزیر به شکست نیروهای انقلابی انجامید. باید هم با گرایش اپورتونیستی راست و هم با گرایش چپ روانه که هم زمان رشد می‌کنند، مبارزه کرد.

در پراتیک مبارزه طبقاتی، همواره روحیات اپورتونیستی راست از سویی، و اقدامات چپ روانه ماجراجویانه (شعارهای بلند پروازانه، کوشش برای "یکباره" به سوسیالیسم و کمونیسم و غیره) از سوی دیگر، بروز می‌کنند. در چنین شرایطی پیشاهنگان انقلابی و پیش از همه احزاب کمونیست باید به خاطر مسئله اصلی یعنی تحکیم هرچند موقتی وحدت نیروهای انقلابی و مترقی، راه جلب هر چند اندک همه متزلزلان به سوی خود را برای وارد آوردن ضربه جمعی بر دشمن انتخاب کنند و در صورت لزوم دست به سازش بزنند.

خصلت همه خلقی انقلاب ۰۷-۱۹۰۵ روسیه در آن بود که نیازهای عینی همه کشور را بیان می‌کرد و ضربات سنگین خود را متوجه نیروهای مرکزی دشمنی کرد که مانع پیشرفت کشور بود. لنین می‌گفت جنبش همه خلقی آن جنبشی است که از سوی اکثریت بزرگ مردم پشتیبانی می‌شود. درست چنین جنبشی پس از ۹ ژانویه سال ۱۹۰۵ سراسر روسیه را فراگرفت. مشابه چنین وضعی، یعنی بروز عامل خلقی در بسیاری از انقلاب‌های دمکراتیک و ضدامپریالیستی دوران معاصر، در ایران، آنگولا، نیکاراگوئه، اتیوپی و غیره، به روشنی پدیدار شد. در عمل همه لایه‌های مردم به استثناء بورژوازی بزرگ و زمینداران بزرگ و رده‌های بالای بوروکراسی، در مبارزه علیه دشمن اصلی شرکت کردند. به این مفهوم، گرایش نوین سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۰۵، پس از آن بارها، هرچند با انواع گوناگون، در پراتیک انقلاب‌های دمکراتیک تکرار شد.

این نیز درست است که برخی از خصیصه‌های انقلاب ۱۹۰۵ روسیه در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین تکرار نشد. در این کشورها، که از سطح رشد اقتصادی - اجتماعی کمتری نسبت به

می‌کوشیدند. آنها سعی می‌کردند با مردم "یکی شوند"، اثبات کنند که دو جبهه اصلی، یعنی سلطنت مطلقه و مردم وجود دارند و بدین سان اختلاف میان دیدگاه لیبرالی از سویی و دیدگاه انقلابی دمکراتیک و پرولتاری از سوی دیگر را، درباره وظایف انقلاب در شرایط آن ایام روسیه، پرده پوشی کنند.

اپوزیسیون لیبرالی می‌کوشید با پشتیبانی مردم موافقت تزار را با انتقال بخشی از وظایف قانونگذاری به "دوما" (مجلس) جلب کند، یعنی سلطنت مشروطه را برقرار سازد. سرانجام وقتی این گذشت از جانب تزار انجام شد، هرگونه انقلاب برای بورژوازی روسیه پایان یافت. هدف آنها عبارت بود از هدایت جنبش انقلابی بر بستر مبارزه پارلمانی، محدود کردن انقلاب در چارچوب حفظ رژیم سلطنت مشروطه و بدین طریق خلع سلاح کردن انقلاب. به گفته لنین بورژوازی پارلمانتاریسم را برای تامین فرمانروایی سرمایه می‌خواست.

این خصلت لیبرالی‌های روسیه شباهت شگفت انگیزی با کردار محافظ اپوزیسیون بورژوایی در همه انقلاب‌های دمکراتیک بعدی دارد - از انقلاب ترک‌های جوان و انقلاب مشروطیت تا انقلاب بهمن ۵۷ در ایران و انقلاب ساندینیست‌ها در نیکاراگوئه. در همه این موارد در آستان نبرد تعیین کننده با ارتجاع، بورژوازی خواهان تغییرات شد، اما وقتی توده‌های خلق خواهان تداوم انقلاب شدند، در موضع ضدانقلابی قرار گرفتند.

وجود سه جبهه - دولتی، لیبرالی، اپوزیسیون خلقی - انقلابی - نه تنها مشخصه انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه، بلکه مشخصه همه انقلاب‌های خلقی معاصر است. این قانونمندی هم در انقلاب‌های شیلی و پرتغال، هم در جریان مبارزه برای استقلال در آنگولا، موزامبیک و زیمبابوه و هم در اعتلاء انقلاب ضدسلطنتی و ضدفئودالی در اتیوپی و هم در جریان جنبش انقلابی در ایران در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷، چهره خود را نشان داد.

در شرایط روسیه، در پرتو فعالیت ماهرانه بلشویک‌ها، دو جبهه نبرد اجتماعی - علیه سلطنت مطلقه و علیه بورژوازی ضدانقلابی - برای پرولتاریا، به شکل ارگانیک در کل واحدی به هم بافته شدند. لنین ۵ روز پیش از انقلاب ۴ ژانویه ۱۹۰۵ متذکر شد، لحظه‌ای فرامی‌رسد که پرولتاریا به رهبری قیام برمی‌خیزد تا آزادی را برای همه خلق به چنگ آورد و برای طبقه کارگر امکان مبارزه‌ای آشکار، گسترده و مستغنی از همه تجربه اروپا را، در راه سوسیالیسم، تامین کند.

بدینسان وظایف دمکراتیک با در نظر گرفتن نقش ویژه طبقه کارگر روسیه با مبارزه علیه محدودیت بورژوا - لیبرالی انقلاب خلقی توأم شد.

پخش و تکثیر "نامه مردم" در داخل کشور وظیفه هر عضو و هوادار حزب است!

از نخستین انقلاب خلقی...

نتیجه کوشش حزب، برتری سیاسی و اعتبار پرولتاریای انقلابی که در سال ۱۹۰۵ به دست آمد، عظمت کاملاً نوینی به مجموعه جنبش انقلابی خلقی دارد. دهقانان، روشنفکران دمکرات، دانشجویان، بخشی از ارتش، لایه‌های متوسط شهری و حتی برخی از گروه‌های بورژوازی لیبرال که علیه تزاریسیم برخاسته بودند، نمی‌توانستند ببینند که طبقه کارگر سازمان یافته‌ترین، آگاه‌ترین و قاطع‌ترین رزمنده راه دگرگونی‌های دمکراتیک روسیه است.

بنابراین در روسیه، سرکردگی پرولتاریا به تدریج، هم در روند خودرویی خود طبقه کارگر و هم در جریان شکل‌گیری مناسبات متقابل آن با دیگر نیروهای اجتماعی، شکل گرفت. خود طبقه کارگر پیش از رسیدن به رهبری انقلاب، باید راه دراز و دشواری را طی می‌کرد و تجربه مبارزه با سلطنت مطلقه و استثمار را می‌آموخت.

حال ببینیم عوامل اساسی این خودرویی از "طبقه در خود" به طبقه سرکرده در روسیه چگونه بوده است؟ ما از آن نظر روی این عوامل تکیه می‌کنیم که حائز اهمیت فراوانی هستند و نمی‌توان به آنها کم بهاد داد.

بررسی‌های دانشمندان شوروی نشان می‌دهد که افزایش کمی گروه‌های کوناگون پرولتاریا در روسیه چنین بوده است: سال ۱۸۶۰ تقریباً ۲۲ میلیون نفر، سال ۱۸۸۰ - ۲۲ میلیون نفر، سال ۱۸۹۰ - ۱۰ میلیون نفر و سال ۱۹۰۰ - ۱۴ میلیون نفر. آهنگ رشد طبقه کارگر در کشورهای دیگر چنین بالانید. در نتیجه تا آغاز سده بیست، پرولتاریای روسیه یکی از بزرگترین گردان‌های طبقه کارگر جهانی شد. اما این هنوز کافی نبود و تنها نخستین پیش شرط بشمار می‌رفت.

پیش شرط مهم دیگر مسئله تمرکز کارگران در کارخانه‌های بزرگ سرمایه‌داری بود. تقریباً دو سوم پرولتاریای صنعتی روسیه در کارخانه‌هایی که هریک بیش از ۱۰۰ شاغل داشتند تمرکز یافته بودند و این، عامل مهم افزایش اعتبار طبقه کارگر به عنوان نیروی تولیدی و اجتماعی بود. افزون بر این، تمرکز توده اصلی کارگران در مراکز بزرگ شهری نیز از ویژگی‌های روسیه بود. بیش از نیمی از همه کارگران صنعتی کشور (۵۴ درصد) در نواحی صنعتی پترزبورگ و مسکو کار می‌کردند.

توده‌های پرولتری روسیه در کوره پیکار علیه سلطنت مطلقه و استثمار آبدیده می‌شدند و به تدریج اما مستمر و پایدار با تجربه خود به بی‌حاصلی نظرات نارودنیک و محدودیت اکونومیسم معتقد می‌گردیدند.

نقش تعیین‌کننده در این روند را برنده تئوری انقلابی به درون جنبش کارگری، یعنی حزب بلشویک بازی می‌کرد. سرکردگی پرولتاریا در جریان مبارزه طولانی و دشوار طبقه کارگر و در روند خودرویی اجتماعی و سیاسی آن، با رنج زیاد بدست آمد.

تعمیم خلاق تمام تجربه انقلابی بین‌المللی و انطباق ماهرانه آن بر شرایط روسیه توسط لنین و

بلشویک‌ها، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. غنا بخشی به تئوری مارکسیستی توسط لنین در انطباق با دوران تاریخی نوین و تهیه و تدوین استراتژی سیاسی مبارزه علیه سلطنت، به عنوان مرحله نخست روند انقلابی که به استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم می‌انجامد. پیش شرط‌های تئوریک رهبری پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک را فراهم کردند. چغین بودند عوامل اساسی شکل‌گیری سرکردگی پرولتاریا از دیدگاه خود بالندگی طبقه کارگر و مناسبات این طبقه با متحدانش. اما این مسئله در شرایط روسیه جنبه دیگری نیز داشت. هیچ طبقه دیگری در روسیه نمی‌توانست مدعی نقش رهبری انقلاب باشد.

دهقانان و خرده بورژوازی شهری که مبارزان فعال ضد سلطنت مطلقه بودند، در ماهیت امر هیچ تشکیلی و استقلال سیاسی نداشتند و به طرز سنتی به سوی جستجوی رهبر نیرومندتر و معتبرتر کشیده می‌شدند. در روسیه تنها طبقه کارگر می‌توانست نقش چنین رهبری را ایفاء کند. خود دهقانان بیش از اندازه ناهمگون، پراکنده و نامتشکل و بطور عمده از دید سیاسی ناآگاه بودند و قادر به اجرای نقش رهبری نبودند.

اپوزیسیون لیبرال - بورژوایی نه تنها نمی‌توانست نقش رهبری انقلاب خلقی علیه سلطنت استبدادی را ایفاء کند، بلکه آشکارا در مواضع ضد انقلابی ایستاده بود.

در چنین شرایطی تنها پرولتاریا و پیشاهنگ سوسیال دمکرات آن با اطمینان پیش می‌رفتند و دهقانان و لایه‌های بینابینی شهری را پیرامون خود گرد می‌آوردند.

پرخلاف خصلت‌های عینی و ذهنی شکل‌گیری پرولتاریا در روسیه، این روند در دیگر کشورها از طریق دیگر نضج یافت. در برخی موارد بورژوازی ملی واقعا مدعی رهبری انقلاب دمکراتیک می‌شد و پرولتاریا هم در همه این موارد موفق به غلبه بر تاثیر گذاری بورژوازی بر توده‌ها نمی‌گردید. رهبری خرده بورژوازی و بورژوازی، خاص انقلاب سال ۱۹۵۲ در لیبوی، انقلاب بهمین در ایران و روندهای انقلابی ضد امپریالیستی در پرو، پاناما و زیمبابوه بود.

در بسیاری موارد، مسئله سرکردگی پرولتاریا با تاخیر گذاری آن روی لایه‌های متوسط شهری و دهقانان که بسیار منفعل عمل می‌کردند - شیلی سال‌های ۷۲ - ۱۹۷۰، پرتغال سال ۱۹۷۵ - ارتباط می‌یافت.

دریک رشته از کشورها به علت عدم تجربه کامل طبقاتی و سطح متوسط یا پایین رشد سرمایه‌داری و نیز دیگر عوامل ذهنی، پرولتاریا عملاً نمی‌توانست مدعی نقش رهبری شود. از این رو، تنها پس از کامیابی انقلاب سیاسی و در جریان پیشروی در راه سمنگیری سوسیالیستی، روند شکل‌گیری پرولتاریا به عنوان طبقه و در عین حال نضج پیش شرط‌های ضروری عینی و ذهنی سرکردگی سیاسی آن آغاز شد. این سرکردگی بر پایه شرکت طبقه کارگر در ساختار حاکمیت نوین انقلابی، رشد صنایع ملی و افزایش مستمر

شمار کارگران و غیره فراروید. تشکیل احزاب پیشاهنگ و پذیرش مارکسیسم - لنینیسم از جانب آنها (آنکولا، موزامبیک)، شرط مهم این روند بود. در کشورهای دیگر روند شکل‌گیری گردان پیش‌تاز پرولتاریا کندتر از روسیه پیش رفت و در برخی کشورها دهها سال طول کشید.

بدینسان برخلاف روسیه که در آن پرولتاریا در پرتو فعالیت شدید بلشویک‌ها، حتی پیش از انقلاب ۱۹۰۵، ارتقاء به موضع رهبر همه زحمتکش‌ان را آغاز کرد، طبقه کارگر در بسیاری از کشورها مانند کوبا، نیکاراگوئه، لائوس، ویتنام، آنکولا، موزامبیک، اتیوپی و افغانستان، تنها در جریان خود انقلاب و در جریان رشد دیکتاتوری دمکراتیک خلق به تدریج نقش سرکردگی را احراز کرد.

با نگاهی به کل تجربه بین‌المللی هشتاد سال گذشته، نمی‌توان از نظر دورداد که برخی خصلت‌های اصلی انقلاب دمکراتیک خلقی که برای نخستین بار در سال‌های ۱۹۰۵-۷ هویدا شد، هر چند نه به همان اندازه، به ویژگی‌های بسیاری از انقلاب‌هایی از این دست (اگر نه همه آنها) تبدیل شد. تکرار این خصلت‌ها را می‌توان به اختصار چنین جمع بندی کرد:

۱- بدون تردید، مضمون بورژوا - دمکراتیک (نه سوسیالیستی) مشخصه همه انقلاب‌های دمکراتیک سده بیستم بود. در روسیه این به مفهوم مبارزه علیه سلطنت مطلقه و زمینداری ملاکی بود. در کشورهای دیگر (مکزیک سال‌های ۱۷ - ۱۸۱۰، پرتغال سال ۱۹۷۴، آنکولا سال ۱۹۷۵، نیکاراگوئه سال ۱۹۷۸، افغانستان سال ۱۹۷۸ و غیره) علیه بازمانده‌های قرون وسطایی در اقتصاد، علیه امپریالیسم و رژیم‌های استبدادی، در راه دمکراتیزه کردن سرپای زندگی اجتماعی و استقلال و پیشرفت اجتماعی مبارزه می‌شد.

۲- شرکت فعال پرولتاریا در انقلاب و رواج اشکال کاملاً پرولتری مبارزه برای اکثر انقلاب‌های خلقی سده بیست، نمونه وار است.

۳- تحلیل مقایسه‌ای برخی خصلت‌های انقلاب طراز نوین - انقلاب دمکراتیک خلقی سده بیست - برخلاف انقلاب کلاسیک بورژوا - دمکراتیک سده نوزده، استنتاج درباره شکل (مدل) اساسی این نوع انقلاب‌ها را امکان پذیر می‌کند.

۱- انقلاب دمکراتیک با سرکردگی دمکراسی خرده بورژوایی (به ندرت بورژوایی)؛

۲- انقلاب دمکراتیک با سرکردگی پرولتاریا؛ پراتیک نشان داد که در شرایط معینی، انقلاب با سرکردگی نیروهای غیرپرولتری آغاز می‌شود، اما رفته رفته در پرتو نقش فعال و قاطع توده‌های خلق، پرولتاریا کاملاً به کام به موضع رهبری نزدیک می‌شود.

شکل دوم کمتر اتفاق می‌افتد، اما نه از آن رو که عناصر بورژوایی توانایی اقدام‌های پیگیر انقلابی را دارند، بلکه به سبب آن که در کشورهای مستعمره و وابسته (اکثر انقلاب‌های دمکراتیک سده بیستم درست در این کشورها روی داد) پرولتاریا به اندازه کافی رشد نکرده است.

گزارش میخائیل گورباچف ...

در زمینه مسائل اقتصادی کورباچف متذکر گردید:

- رفع انواع اشکال تبعیض در مناسبات بین المللی

- عدم استفاده از سیاست محاصره و مجازات اقتصادی، در مواردی که محاصره و مجازات مستقیماً از طرف جامعه جهانی توصیه نشده باشد؛

- جستجوی مشترک برای پیدا کردن راه های عادلانه جهت مساله وام ها؛

- ایجاد یک سیستم نوین اقتصاد جهانی، که ضامن امنیت اقتصادی برای تمام کشورها باشد؛

- تدوین اصولی که طبق آن، بخشی از اعتبارات کاهش یافته نظامی، برای جامعه جهانی و در

درجه اول برای کشورهای درحال رشد اختصاص یابد؛

- هماهنگ کردن تلاش ها برای پژوهش و بهره گیری مسالمت آمیز از فضای کیهانی، در حل

مسائل مبتنی به جهانی، که سرنوشت تمدن به آنها بسته است.

در پایان گزارش خود میخائیل گورباچف به وظائف حزب در مرحله کنونی پرداخت و آن را

از نخستین انقلاب خلقی ...

چنان که خاطرنشان ساختیم برخی خصلت های انقلاب ۷ - ۱۹۰۵ روسیه در انقلاب بهمن ۵۷ نیز "تکرار" شد.

پرولتاریای صنعتی بویژه کارگران نفت نقش تعیین کننده ای را در سرنوشت کردن رژیم شاه ایفا کردند، ولی نتوانستند رهبری را به دست گیرند.

در کشور ما احزاب و گروه هایی که منافع بورژوازی و خرده بورژوازی را منعکس می سازند وجود دارند و در روند انقلابی نقش معینی را بازی می کنند. تعداد گروه هایی که خود را پیشرو طبقه کارگر می نامند روزبه روز به افزایش است.

این پدیده وقتی می توانست امیدبخش باشد که این سازمان ها زبان مشترک برای اتحاد سازمانی پیدا می کردند، یعنی از سیاسی که حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در پیش گرفته اند، پیروی می کردند.

متأسفانه باید اذعان کرد که پیشدآوری ها و خودمحوربینی ها تا کنون مانع حتی وحدت عمل

سازمان های چپ است. دردناک است که این سازمان ها عمدتاً جز خود سازمان دیگری را به

رسمیت نمی شناسند. اسفناک تر آن است که بعضاً این یا آن سازمان چنان غرق در خودمحور بینی

می شود که خود را یگانه سازمان فعال و ... می داند و چنان در این زمینه به تبلیغ می پردازد

که در آخرین تحلیل امر بر خود او نیز مشتبه می شود. این بیماری فراگیر به ضرر نهضت

کارگری کشور ما و مانع تشکل طبقه کارگر و مالانامین پیش شرط های تامین سرکردگی آن در

روند انقلابی است. تا زمانی که نیروهای چپ راستین ضرورت اتحاد را درک نکرده اند و به

پیش دآوری ها و خودمحوربینی ها ادامه می دهند، نمی توان از نقش موثر آنها در انقلاب سخن به بیان

آورد.

مرحله تحول کیفی جامعه خواند و گفت از حزب کمونیست و از هریک از سازمان های آن طلب می شود، تلاش های تازه، اصلویت در ارزیابی مساعی خویش، بصیرت و فداکاری بکاربرد. طرح تازه برنامه و تغییرات در اساسنامه حزب متضمن این مطلب اند که برای حل وظائف موجود، تمام عوامل شتاب بخش بسیج شوند، تنها حزبی می تواند به ایفاء این وظائف توفیق یابد که به منافع خلق از صمیم قلب ایمان داشته باشد، حزبی که دارای دورنمایی از نظر علمی موجه باشد و بتواند با تلاش های خود این یقین را تقویت کند که به هدف های خود خواهد رسید.

میخائیل گورباچف در پایان گفت، خلق شوروی می تواند مطمئن باشد که حزب، عقیقاً به مسئولیت خویش در قبال سرنوشت میهن ما، حفظ صلح پایدار در جهان و درستی راهی که دنبال می کند واقفست. آنجا که پای کاربست این مشی در میان است، کار پرشور، اتحاد حزب و خلق و عمل مشترک و یکپارچه تمام زحمتکشان ضرور است. این گونه و تنها این گونه ما می توانیم وصیت لنین بزرگ را اجرا کنیم؛ با قدرت و وحدت اراده بالاتر رویم و به پیش شتابیم.

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت روز جهانی زن

یکسو و فقدان حقوق برابر میان زن و مرد و قوانین حمایت از خانواده از سوی دیگر میلیونها ها دختر جوان خانواده های زحمتکش را در تشکیل خانواده از هر گونه تامین اجتماعی محروم ساخته است.

حکام و ایستگرای جمهوری اسلامی با تمام وجود تلاش می ورزند زنان را در حصار تنگ خانه به بند بکشند و آنها را از فعالیت بارآور در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی محروم سازند. مسئولان و مدیران در واحدهای خصوصی و دولتی در ادارات و نهادها، به انواع بهانه ها گروه گروه زنان را از کار اخراج می کنند. با وجود آن که وزارت آموزش و پرورش، با کمبود ده ها هزار آموزگار و دبیر روبرو است تاکنون هزاران تن از زنان فرهنگی و متخصص و دلسوز را، با بیش از پانزده تا بیست سال سابقه کار آموزشی، "پاکسازی" کرده اند.

در جمهوری اسلامی دختران را با استدلال شاق بودن شرایط کار از تحصیل در رشته های کشاورزی، داروسازی، معدن، ذوب فلزات و غیره محروم کرده اند، و این در حالی است که میلیونها زن زحمتکش میهن ما در پای دارهای قالی و در شالیزارها و کشتزارها به کار توان فرسا مشغول هستند.

در جمهوری اسلامی زنان حق قضاوت ندارند. زیرا حکام جمهوری اسلامی اعتقاد دارند که زنان به خاطر دارا بودن عواطف مادری و غلبه احساسات بر عقل قادر به قضاوت نیستند. ولی آنجا که پای حقوق مادری به میان نیاید همه این استدلال ها به دست فراموشی سپرده می شود و حق طلاق و حضانت فرزندان از زنان سلب می گردد. دامنه بیسوادی در میان زنان و به ویژه زنان

روستاها روزبه روز گسترش می یابد. سران رژیم "ولایت فقیه" با بهره گیری از اشکال و شیوه های خشونت بار فاشیستی سرکوب می کوشند زنان را به زیر چادر و مقنعه بکشانند و آنها را به بردگان حلقه به گوش تبدیل کنند.

سیاه چال ها و قتل گاه های حکام جابر، در هیچ بزعه ای از تاریخ کشور ما، به وسعت امروز، شاهد به بند کشیده شدن و شکنجه و اعدام دختران و زنان آزادیخواه و انقلابی نبوده است. زنان و مادران به خاطر اندیشه های والای انسانی، ترقی خواهانه و ضد امپریالیستی تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار می گیرند. تجاوز به دختران در مراحل بازجویی و قبل از اعدام امر شرعی بشمار می رود.

تاکنون هزاران زن آزاده و بیکار جو زهر شکنجه جان باخته یا به جوخه های اعدام سپرده شده اند. در بین این شهیدان دختران نوجوانی که یا به سن قانونی نگذاشته و مادران باردار و زنان هفتاد ساله نیز به چشم می خورد.

ادامه جنگ به خاطر سیاست ماجراجویانه و توسعه طلبانه رژیم جمهوری اسلامی کاپوس هراسناک دیگری است که آرام و قرار را از همسران و مادران جوان ربوده و زندگی پر اضطراب و تلخی را برای آنها بیار آورده است. هر تیری که برای ادامه جنگ رها می گردد در واقع قلب پر محبت مادران را نشانه می گیرد و به خون می کشد.

زنان مبارز ایران، مادران و خواهران! شما که در به ثمر رساندن انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی بهمن ۵۷ نقش بزرگی ایفا کردید، امروز نیز می توانید و باید دوش به دوش مردان به بیکار متحد برای آزادی و استقلال کشور، علیه نابرابری های اجتماعی، پایان دادن به جنگ خانمان سوز که گروه گروه فرزندان و برادران شما را به کام مرگ می کشد، یا معلول تحویل جامعه می دهد، در راه نجات فرزندان و برادران خود که در سیاه چال های رژیم به مرگ تدریجی محکوم شده اند، ادامه دهید.

شما که نصف اهالی میهن ما را تشکیل می دهید، اگر با زیر پا گذاردن همه قید و بندهای قرون وسطائی حاکم متحداً و در صفی واحد بپا خیزید، بنیان رژیم ضد خلقی "ولایت فقیه" را به لرزه خواهید آورد.

در آستانه هشتم مارس، حزب توده ایران به زنان کشور درود می فرستد و از همه اعضا و هواداران خود می طلبد تا در راه آزادی زنان و متشکل کردن آنها در صفوف به هم فشرده از هیچ تلاشی فروگذار نکنند.

گرامی باد یاد همه زنان شهید راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی!

درود بر زنان آزادیخواه و میهن پرست ایران! پیش به سوی سرنوشت کردن رژیم جمهوری اسلامی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۵ اسفند ۱۳۶۴

اطلاعیه دبیرخانه کمیته

مرکزی حزب توده ایران

اخبار رسیده از بیروت حاکی است که "حزب الهی" های لبنان - دست پروردگان ارگان های سرکوبگر جمهوری اسلامی، دست به جنایت هولناکی زده اند.

رفقا خلیل نفوس، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان و مسئول حزبی منطقه بیروت و سهیل تاویل، عضو کمیته مرکزی و سردبیر نشریه "الطریق" به دست "حزب الهی" های لبنانی به قتل رسیدند.

این جنایت که هم زمان با حمله مجدد نظامی ارتش تجاوزگر اسرائیل به جنوب لبنان بود، خشم و نفرت همه نیروهای مترقی کشور را برانگیخت. پایتخت لبنان شاهد اعتصاب همگانی و اعتراضات عمومی بود. مدارس، مغازه ها و بانک ها تعطیل شدند و هزاران نفر با احساساتی آکنده از اندوه و نفرت در مراسم تشییع جنازه رفقای شهید شرکت کردند.

حزب توده ایران این عمل جنایتکارانه "حزب الهی" های لبنان را به شدت محکوم می کند. ارگان های سرکوبگر رژیم ج.ا. که جنایتکاران لبنانی را از لحاظ مادی و معنوی زیر چتر حمایت خود گرفته اند، پارديگر سیمای فاشیستی خود را در مقابل جهانیان به معرض نمایش گذاردند. ما اعتقاد راسخ داریم که زحمتکشان کشور ما و همه نیروهای مترقی ایران صدای اعتراض خود را علیه این جنایت نوبتی "حزب الهی" های لبنان و حامیان آنان در جمهوری اسلامی بلند خواهند کرد.

دبیرخانه هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

تاریخ ۱۷ اسفند ماه ۱۳۶۴

جبهه متحد خلق

ضامن پیروزی است!

کمک مالی به حزب توده ایران
يك وظیفه انقلابی است!

کمکهای مالی رسیده:

ق.ق. ۵۰۰ کرون
عطاء اولوس آنجلس ۵۰۰ دلار
ر.عیسی معادل ۶۰۰ دلار

NAMEH
MARDOM
No; 92

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

6, March, 1986

محرومیت مضاعف کارگران زن در ج.ا.

ضد بارداری باید در محیط ویژه ای باشد و در کارخانه باید هراکتی های مخصوص، جاروبرقی که پودرها را بکشد، روپوش، ماسک و دستکش های مخصوص بکار رود تا این داروها به بدن سرایت نکنند. در حالی که در این شرکت در این گونه وسایل نیست. بهمین دلیل نازایی در برخی از زنان و از دست دادن شنوایی، سل و غیره از جمله بیماری های رایج در این کارخانه است.

علاوه بر سلامت جسمی کارگران زن، رژیم ضد بشری ج.ا. سلامت روحی و روانی آنان را نیز به شدت در معرض خطر قرار داده است. امروز تاکید بر حفظ و رعایت "حجاب اسلامی" و صیغه کردن زنان کارگر یکی از حربه های کثیف رژیم جهت به تسلیم واداشتن زنان زحمتکش و پاکدامن کارگر در کارخانه ها محسوب می شود. عدم بهره مندی کارگران زن از آموزش های حرفه ای، محروم بودن آنان و فرزندانشان از خدمات تامین اجتماعی و بیمه های درمانی، فقدان سرویس ایاب و ذهاب، نهارخوری، ورزشگاه و غیره برای کارگران زن، از مشکلات عام مراکز تولیدی است.

علاوه بر این ها سیاست های عظمت طلبانه رژیم در ادامه جنگ هستی سوز بطور مستقیم و غیر مستقیم تشدید نابسامانی های کنونی در زندگی کارگران زن است. امروز بیکاری کشیدن از کارگران زن تحت عنوان "کمک به جبهه ها" به شدت ادامه دارد. به تعویق انداختن پرداخت دستمزدها و کسر کردن بخشی از حقوق ماهانه کارگران به بهانه جنگ از دیگر شیوه هایی است که رژیم برای سرکوب کردن کارگران زحمتکش بدان توسل جسته است که البته در بسیاری از واحدهای تولیدی با مقاومت و اعتراض کارگران مواجه شده است. بطوری که در کارخانه دارویی که بیش از ۲ هزار نفر کارگر دارد و اکثریت آنان را زنان شامل می شوند، مدیریت کارخانه اقدام به کسر کردن ۲۰ درصد از حقوق آنان به بهانه جنگ کرد که با اعتصاب کارکنان این کارخانه مواجه شد و مدیریت کوش به فرمان انجمن اسلامی را به عقب نشینی وادار ساخت.

اما علیرغم همه این مصائب، آنچه مایه امید است مقاومت زنان زحمتکش کارگر در مقابل این تضيیقات در اشکال نامه نویسی، تهیه طومار، مراجعه به مراکز ذیربط و همکاری و شرکت آنان در تظاهرات و اعتصابات است. امروز بیش از هر زمان ضرورت دارد تا فعالان جنبش کارگری میهن مان در بسیج زنان و سازماندهی مبارزات شان بکوشند و از حق اشتغال برای زنان، دریافت دستمزد مساوی با مردان در مقابل کار مساوی، حق برخورداری از آموزش های حرفه ای، استفاده از حقوق مادری (مرخصی کافی برای زایمان، شهرخوارگاه، مهد کودک و...) و بهره مندی از تامین اجتماعی و حقوق بازنشستگی و دیگر خواست های صنفی و سیاسی آنان پشتیبانی نمایند.

امروزه که شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه دستخوش نابسامانی است و فشار تحمیل شده بر زحمتکشان در درون جامعه، بطور روزافزونی افزایش می یابد، زنان زحمتکش کارگر بیش از گذشته آماج حملات و فشارهای اقتصادی، اجتماعی رژیم قرار گرفته اند. اکثریت قریب به اتفاق کارگران زن در مقام همسر و مادر سهم بسزایی در اداره زندگی و خانواده ایفاء می کنند. زنان کارگر علاوه بر بدوش کشیدن بار سنگین زندگی، از مشکلات ویژه ناشی از زن بودن و احراز مقام مادری شدیداً رنج می برند. کارگران زن در مقام مادر از حق طبیعی و مسلم خود یعنی استفاده از دوران مرخصی کافی برای زایمان و رسیدگی و نگاهداری نوزادانشان محروم هستند. فقدان و کمبود مهد کودک و شهرخوارگاه های دولتی با هزینه مناسب، نگرانی شمار بسیاری از مادران کارگر را فراهم آورده است. بطوری که در کارخانه های جامکو، استارلایت، ترانس پیک، پاک دهبیس و ... مسئله مهد کودک از مشکلات حاد مادران کارگر بوده و اعتراضاتی نیز از سوی مادران در این رابطه صورت گرفته است. به عنوان نمونه چندی پیش عده ای از مادران کارگر شاغل در کارخانه جامکو به همراه یکی از مربیان مهد کودک به دلیل اعتراض نسبت به کوچک و غیر بهداشتی بودن مهد کودک به وزارت کار مراجعه کردند. ولی نتیجه آن شد که مدتی بعد، طی حکمی از سوی وزارت کار، دستور تعطیل این مهد کودک صادر شد که با مقاومت جمعی کارگران مواجه گردید و از اجرای آن جلوگیری به عمل آمد. اخیراً نیز دستور داده شده که مادران کارگر حق ندارند طی روز به نوزادان خود سر بزنند و یا به آنها غذا بدهند.

نداشتن امنیت شغلی چون بختکی بر کار کارگران زن سایه افکننده است. اخراج های فردی و گروهی از دیگر معضلات حاد مراکز تولیدی است که بیش از همه در کمین زنان کارگر نشسته است. در همین رابطه است که مدیریت کارخانه جوراب باقی گیلان در مهرماه امسال به بهانه کمبود مواد اولیه، ۱۱ کارگر زن را علیرغم سوابق کار طولانی آنها اخراج کرده است. هم چنین بنیاد مستضعفان و وزارت صنایع طی بخشنامه ای به واحدهای تحت پوشش خود دستور داده اند که از استخدام کارکنان زن خودداری شود. مسئول بنیاد مستضعفان در این رابطه گفته است: "همین تعداد کارگر و کارمندان نیز باید با کارکنان مرد تعویض شوند."

فقدان امکانات اولیه بهداشتی در مراکز تولیدی و محیط های کار، شیوع انواع بیماری های ریوی، گوارشی، پوستی و ... را بویژه در میان زنان دامن زده است و جان و هستی آنان را به شدت تهدید می کند. به طوری که در مقررات شرکت دارویی "ایورجیان" (شرکت سهامی پرلمید ایران) که تولید کننده داروهای هورمونی است گفته می شود که تولید داروها و قرص های